

گازتیه پنجمین کنفرانس کودکان و نوجوانان

۱۳۴۲ - ۱۳۵۷

تحولات اجتماعی ایران در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ و سال‌های آغازین دهه ۱۳۴۰ از جنبه‌های مختلف قابل بررسی‌اند. تغییرات ریخت‌شناسی شهرها، کوچ دهقانان بی‌نصيب از اصلاحات ارضی از روستاها، گسترش تأسیسات بزرگ صنعتی و تجاری، نیاز به نیروی کاری ماهر و غیرماهر در شهرهای بزرگ، چند برابر شدن فرصت‌های تحصیلی و آموزشی، روی آوردن گروه‌هایی چند به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی... و در یک کلام شتاب گرفتن دگرگونی‌های اجتماعی از ویژگی‌های این سال‌هاست. این تغییرات در شیوه زندگی جمعی، نیازهای تازه‌ای را پیش پای جامعه گذاشت که پیش از این یا به طور جدی آشکار نشده بود یا به دلیل کشمکش‌ها و بحران‌های داخلی توجهی به آنها نمی‌شد.

اندیشیدن درباره مسائل کودکان و نوجوانان را می‌توان از جمله دل‌مشغولی‌های جامعه در این دوره دانست. نشانه‌های این دل‌مشغولی هم در تصمیم‌گیرهای دولتی مشهود است و هم در فعالیت بخش‌های مستقل جامعه به چشم می‌خورد. در این سال‌ها بود که وزارت آموزش و پرورش که قبلاً جزئی از وزارت علوم بود مستقل شد و در همین دوران بود که مجلات ویژه کودکان و نوجوانان رونق تازه‌ای گرفت و بحث درباره انبیات کودکان در نشریات وزینی چون نگین و سخن، رایج شد. در سال ۱۳۴۰ در کتاب‌های درسی دبستان دگرگونی بنیادی‌ای صورت گرفت. شیوه آموزش الفبا در کتاب‌های جدید به کلی با شیوه پیشین تفاوت داشت. در این شیوه سه‌رغم گذشته-

دانش آموزان، الفبا را در خلال درس‌ها می‌آموختند و کلمات را نه به شکل قالبی که به کمک شناخت اجزای آن (حروف) یاد می‌گرفتند. به این ترتیب فرایند یادگیری خواندن و نوشتن بسیار آسان شد و به عبارتی «سن مطالعه تقریباً سه سال پایین آمد...» و توانایی خواندن در دانش آموزان دوم ابتدایی چنان شد که هر چه را با حروف درشت و در قالب جمله‌های ساده...^۱ نوشته می‌شد، می‌توانستند بخوانند. اعزام سپاهیان دانش به روستاها نیز، هم به لحاظ کمی تعداد کودکان باسواد را افزایش داد و هم از نظر کیفی بر توزیع جمعیت باسواد در شهر و روستا اثر گذاشت، به گونه‌ای که طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ پانزده درصد کودکان روستایی هفت سال به بالا قادر به خواندن و نوشتن بودند.

این تغییرات جامعه را وادار به چاره‌اندیشی درباره‌ی نیاز کودکان به خواندنی‌های مناسب کرد. به غیر از حرکت‌های پراکنده‌ای که توسط ناشران و نویسندگان مختلف انجام گرفت، ما شاهد شکل‌گیری و فعالیت جدی سه نهاد عمده در حوزه ادبیات کودک و نوجوان در این دوره ایم.

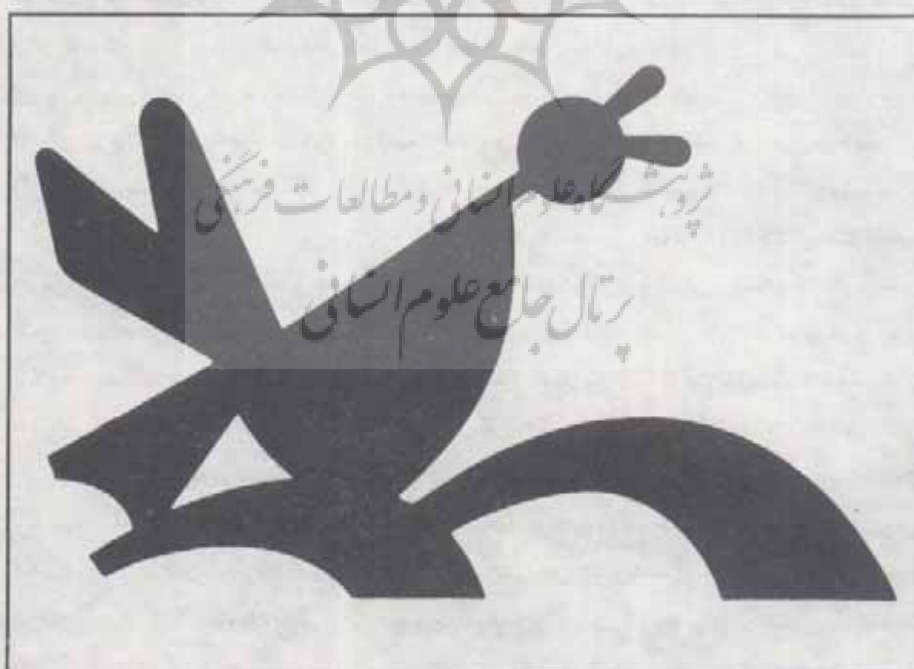
نخست در سال ۱۳۴۱، «شورای کتاب کودک» به همت سی و هفت نفر از دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران و علاقمندان به کتاب و کودک تأسیس شد. این شورا که تا به امروز برجاست و کار خود را دنبال می‌کند، عمده‌ترین اهدافش عبارت‌اند از: کمک به شکوفایی ادبیات اصیل ایرانی برای کودکان و نوجوانان، کمک به بهبود کیفی و کمی کتاب‌های کودکان و نوجوانان و بالاخره کمک به دسترسی هرچه بیشتر کودکان و نوجوانان ایرانی به کتاب و خواندنی‌های مناسب آنان.

دومین حرکت جدی در این زمینه، انتشار سری مجلات «پیک» است. در سال ۱۳۴۲ وزارت آموزش و پرورش به منظور انتشار گروه مجله‌های پیک، با همکاری انتشارات فرانکلین، مرکز تهیه خواندنی‌های نوسوادان را تأسیس کرد. قبل از انتشار مجلات پیک، کارشناسان مرکز، مطالعات گسترده‌ای را در زمینه روشها و برنامه‌های کار سازمانهای مشابه این مرکز در دیگر کشورهای جهان دنبال کردند...^۲ انتشار مجلات پیک در این دوره تجربه‌ای کاملاً جدید است. پیش از این انتشار مجلات کودکان نه برنامه‌ی معیون و مشخصی داشت، نه از لحاظ جذب مخاطب موفقیتی کسب کرد. مجلات پیک با تیراژ بیش از صد هزار و خواندنی‌های پرکشش و پر مطلب نسبت به زمانه خود مجموعه‌ی ارزنده‌ای است که حکایت از تلاش جدی و بی‌وقفه دست‌اندرکاران آن از یک سو و نیاز جامعه به این گونه خواندنی‌ها از سوی دیگر دارد.

سومین نهاد که در سطحی وسیع در حوزه هنر و ادبیات کودکان دست به تلاشی گسترده زد، «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» بود. در پانز ۱۳۴۴ طی چند از فرهنگیان و هنرمندان به دعوت «بانویی که در کتابداری و ادبیات صاحب‌نظر بود»^۳ گردهم آمدند تا مقدمات تأسیس کتابخانه کودکان و تهیه مواد خواندنی برای آنان را فراهم سازند. تا قبل از آن پدیده‌ای به نام «کتابخانه کودک» وجود نداشت و شاید همین امر انگیزه اصلی بنیانگذاران کانون را تشکیل می‌داد. به هر حال تصمیم‌ها گرفته شد و بنای یک ساختمان مجهز در پارک لاله آغاز گردید...^۴ در فاصله ساختن و اتمام آن، با

بررسی هایی که انجام شد، معلوم گردید که یک کتابخانه هیچگاه نخواهد توانست به تمامی کودکان و نوجوانان تهران امکان استفاده بدهد. در نتیجه فکر ایجاد کتابخانه های دیگر به وجود آمد. کتابخانه هایی که می بایست اکثرآ در نواحی جنوب شهر ایجاد شده، برای کودکان آن نواحی باشد. . . به این ترتیب اولین کتابخانه کودکان در باغشاه در انباری یک مدرسه کار خود را آغاز کرد و این اولین تجربه بود.^{۲۴} اما تاسیس و راه اندازی کتابخانه بدون مواد خواندنی مناسب، نقض غرض بود. کتابهای موجود آن زمان چنان کیفیتی نداشتند که شوق مطالعه را در کودک برانگیزند. ادبیات کودک در سال های پیش از ۱۳۳۰ به کتاب های میرزا جبار عسگرزاده (باغچه بان) و فضل الله مهتدی (صبحی) منحصر می شد و در فاصله ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ نیز انتشارات «نور جهان» یکه تاز عرصه ادبیات کودک و نوجوان بود. و با اینکه بعدها «معرفت» و «فرانکلین» و «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» و در آخر «نیل» و «لبن سینا» و «امیرکبیر» در این زمینه دست به تلاش هایی زدند، اما تولیدات هیچ یک از اینها به لحاظ شکل و محتوا به گونه ای نبود که پاسخگوی نیاز کودکان و نوجوانان باشد.

به دنبال احساس چنین نیازی سازمان انتشارات کانون در زمستان ۱۳۲۵ نخستین گام را برداشت تا به تهیه و انتشار کتاب هایی همت گمارد که «از هر حیث نمونه باشد، هم نیاز مطالعه کننده را برآورد و هم ناشران دیگر را دریافتن نبیسی عمیق و در خور نیازهای اساسی جامعه یآوری کند.»^{۲۵} در پی این اعتقاد که نمی توان هر نوع محتوی را به بهانه ساده نویسی در فرهنگ امروز رایج کرد، این اعتقاد را نیز پذیرفت که هرگز نباید تصاویر و شکل های قراردادی و متحجر را، که در جهت قالبی ساختن اندیشه



و هنرآدمی رواج یافته است، به عنوان معیار ذوقی کودکان تلقی کرد و زمینه گسترده و خلاق معیار ذوقی کودکان را در حد خواست و نیازهای نیروهای بهره گیر و سودجو محدود کرد.^۵

«کانون برای سامان بخشیدن به موقعیت کتاب‌های کودکان و نوجوانان... چاپ متن‌های نویسندگان ایرانی را مقدم بر ترجمه آثار خارجی شمرد تا در راه تشویق نویسندگان به خلق این گونه آثار، ادبیات ایران را در این زمینه غنا بخشد و امکان‌های تازه را در این قلمرو کشف و عرضه کند.»^۶ در انتخاب متن‌ها نیز اصل مهم «سنت شکنی و پرهیز از قواعد قالبی و قراردادی (بود) و رد این تصور که کودکان موجوداتی هستند ناآگاه و باید با نوشتن مطالبی پندآمیز، آن‌ها را با اصولی که بزرگتران برای خود وضع کرده‌اند، آشنا ساخت و آن‌ها را به پذیرفتن مجبور کرد.»^۷

سازمان انتشارات اقدام مجدانه‌ای در جهت همکاری بزرگترین نویسندگان و شاعران معاصر ایران به عمل آورد.^۸ و اعتقادش بر این بود که «ادبیات کودکان، ادبیاتی است زنده و جستجوگر، که کودکان را به این نکته متوجه می‌کند که هر آنچه دارای ارزش انسانی است، پذیرفتنی و دوست‌داشتنی است. و این ارزش‌ها را با نیروی آفرینش هنری باید به کاملترین شکل، بیان کرد.»^۹

اصل تازگی و جالب بودن، اصلی بود که در تمامی رشته‌ها حتی در توضیح مسائل علمی برای کودکان مدنظر سازمان انتشارات بود. انتخاب موضوع و نحوه باز نمودن آن، تکنیک نقاشی، صفحه‌آرایی، چاپ و صحافی، زبان و قیمت از جمله عواملی بود که دست‌اندرکاران سازمان انتشارات کانون توجه خاص بدان داشتند. در انتخاب داستان‌ها نیز «ضابطه، آگاهی بخشیدن به کودکان و نوجوانان (بود و می‌بایست) اندیشه آنها را به کار انداخت و از ساده‌پسندی دورشان داشت و ادارشان کرد که به مسایل دنیا دقیقتر بنگرند و با تحلیل علمی مسایل آشنا شوند.»^{۱۰}

سازمان انتشارات توانست با جلب همکاری و کمک نویسندگان، شاعران، نقاشان و هنرمندان نامدار آن زمان، گستره فعالیت خود را وسیع‌تر سازد و روز به روز به تولید کمی و کیفی خود بیفزاید. اگر در اولین سال تأسیس سازمان، تنها دو کتاب چاپ شده بود، در سال سوم تعداد کتاب‌ها به سیزده عنوان رسید که تیراژ هر یک بین سی تا چهل هزار بود. در همین سال (۱۳۴۸) کتاب‌های «قصه طوقی»، «دور از خانه» و «ماهی سیاه کوچولو» کتاب‌های برگزیده شورای کتاب کودک شدند و کتاب‌های «ماهی سیاه کوچولو» و «گل و بلور خورشید» در نمایشگاه بولونی جایزه گرفتند. در این سال علاوه بر شرکت در نمایشگاه براتسلاوا و کسب جایزه، سازمان انتشارات توانست به همکاری دو ناشر آمریکایی، شش عنوان از کتاب‌های خود را در آمریکا ترجمه و چاپ کند.

کسب این گونه موفقیت‌ها در نمایشگاه‌ها و مسابقات بین‌المللی در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و علاوه بر این کتاب‌های کانون توانست توجه مخاطبان داخلی را نیز جلب نماید به طوری که برخی کتاب‌ها به چاپ‌های پنجم و ششم رسیدند و در هر نوبت چاپ نیز، کمترین تیراژ، ده هزار جلد بود. این نحوه ارائه کتاب کودک در ایران به هیچ وجه سابقه نداشت و کانون برای نخستین بار اهمیت

صفحه آرایی، تصویرگری چاپ و قطع مناسب را با الگوهای محلی به ناشران ایرانی آموخت. تاثیر کتاب‌های کانون بر تولیدات سایر ناشران، آنچنان بود که تا مدت‌ها قطع خشتی کتاب‌های کودکان به «قطع کانونی» شهرت داشت.

گام بزرگ دیگر کانون در زمینه تولیدات فرهنگی و هنری تاسیس «مرکز سینمایی» است. این مرکز در سال ۱۳۴۹ به منظور تهیه فیلم‌های ارزنده آموزشی و تفریحی برای کودکان و نوجوانان و راهگشایی در جهت گسترش این صنعت در ایران^{۱۱} فعالیت خود را آغاز کرد. یک سال پیش از آن مدیران کانون مقدمات ساختن این مرکز را فراهم دیدند. در آن موقع که کانون هنوز بودجه کافی نداشت و با «اعانات» روزگار می‌گذراند، به ابتکار یکی از مدیران برجسته کانون، سیرک بزرگ مسکو به ایران دعوت شد. این سیرک در تهران و آبادان نمایش‌هایی اجرا نمود که از محل عواید آن، وسایل ضروری و مقدمات یک استودیوی فیلمبرداری را خریدند. در نخستین سال آغاز فعالیت، مرکز سینمایی کانون پنج فیلم تهیه کرد که در پنجمین فستیوال جهانی فیلم‌های کودکان در تهران شرکت داده شد، «نان و کوجه» اثر عباس کیارستمی در این فستیوال خوش درخشید و هیئت داوران بین‌المللی مجسمه طلایی فستیوال را به مرکز سینمایی کانون اهدا کرد. در سال بعد در فستیوال ششم «رهایی» ساخته ناصر تقوایی جایزه فیلم‌های نوجوانان ۱۰ تا ۱۴ ساله را برد و به دست آمدن این گونه موفقیت‌ها دست اندرکاران کانون را بر آن داشت تا مرکز سینمایی را مورد توجه بیشتر قرار دهند و در جذب هنرمندان و فیلمسازان، بیشتر بکوشند. تعداد فیلم‌های کانون سال به سال افزایش یافت و بالتبع جوایز و موفقیت‌های بین‌المللی و اقبال داخلی نیز فزونی گرفت. برگزاری جشنواره‌های داخلی و خارجی علاوه بر آن که نشان از توانایی مرکز سینمایی داشت، عرصه‌ای بود که هنرمندان ایرانی با آثار همتایان خارجی خود آشنا تر شوند و بر تجربه و دانش هنری خود بیفزایند. از جمله فعالیت‌های عمده مرکز سینمایی یکی هم تولید انیمیشن بود که تا آن زمان تولید آن را وزارت فرهنگ و هنر و سازمان رادیو تلویزیون در انحصار داشت. در این عرصه نیز کانون همچون سایر عرصه‌ها ابتکار عمل را به دست گرفت و توانست با جذب هنرمندان برجسته‌ای چون نورالدین زبیر کلک، فرشید مشقایی، آرایک باغداساریان، مرتضی ممیز و... آثاری تولید نماید که هنوز در نوع خود از بهترین‌هاست.

هر چند که نقادان و پژوهشگران، تجربه کانون را در زمینه فیلم خالی از نقیصه نمی‌دانند و معتقدند ایراداتی چون عدم تناسب آثار با ذهن مخاطبان بر آثار کانون وارد است، با این همه سینمای کودک در ایران با کانون و آثارش آغاز می‌شود که لااقل بخشی از این آثار در زمره اختراعات سینمایی ایرانند. سینمای کانون سینمایی بود هنری و تا حدودی اخلاقی-اجتماعی که به دور از هیاهو و ابتدال کار خود را دنبال کرد و سستی را بنا نهاد که واقع‌گرایی و توجه به دنیای خاص کودکان از جمله ویژگی‌های آن است.

اگر «سازمان انتشارات»، «مرکز سینمایی» و «کتابخانه» را سه رکن اساسی کانون بدانیم، کتابخانه‌ها شاید مهم‌ترین رکن کانون به حساب آیند. بخش عمده‌ای از آنچه بنیانگذاران کانون در پی تحقق آن بودند، باید در کتابخانه به منصه ظهور می‌رسید. هر چند که «کتابخانه قبل از هر چیز محل امانت گرفتن و مطالعه کتاب [بود] ولی کتابخانه کودک [می‌بایست] بیش از این باشد. در آن باید فعالیت‌هایی برای اعضا پیشنهاد شود که آنها معلومات و کشفیات خود را به طور عملی بیازمایند.»^{۱۲} و این فعالیت‌ها عبارت بود از داستان سرایی، معرفی کتاب، معرفی شخصیت، معرفی سرزمین و ملت، تئاتر، موسیقی، شعرنچ، بحث آزاد و... که همگی تازگی داشتند و علاوه بر آن که محیط کتابخانه را برای مراجعین جذاب کرده بودند، این محیط را تبدیل به فضایی کردند که در آن کودکان تمرین رفتار اجتماعی می‌کردند و مسئولیت‌پذیری و آداب همزیستی مسالمت‌آمیز را می‌آموختند. به یک عبارت کتابخانه‌ها حلقه اتصال دست‌اندرکاران و مخاطبان کانون به شمار می‌آمدند و ابزاری بودند در جهت «پرورش فکری»، «تقویت فضایل اخلاقی» و «گسترش معلومات» که همه در اساسنامه کانون ذکر شده بود.

تاسیس و راه‌اندازی کتابخانه‌ها در بردارنده دو تجربه مهم بود؛ یکی استقبال و رویکرد روزافزون مراجعین کتابخانه که نشان از نیاز اساسی کودکان و نوجوانان به این گونه محیط‌ها داشت و دیگری مشکلات ناشی از تربیت کادر کتابداری و شیوه ارائه برنامه‌ها در کتابخانه که این مشکلات را کانون با موفقیتی چشمگیر پشت سر گذاشت، البته موفقیتی که جز به مدد تلاشی بی‌گیر و بی‌وقفه به دست نیامد و وجه بارز این تلاش را می‌توان «تجربه و آزمون» دانست که پشتکار و خستگی‌ناپذیری دست‌اندرکاران کانون در این زمینه شایسته تحسین است.



اجرای عملی اهداف کانون بیش از آنچه انتظار می‌رفت دشواری آفرید. در کتابخانه‌ای «چون شطرنج وجود داشت، [مردم] می‌گفتند قمارخانه است و با توضیحات فراوان همه را قانع [کردند]»^{۱۳} و در کتابخانه‌ای دیگر «بچه‌ها در روز اول بیشتر متعجب بودند و اکثراً از بیرون، فقط نگاه می‌کردند... و از نظر اختلاط دختر و پسر ناراحتی‌هایی وجود داشت.»^{۱۴} گذشته از این مشکلات محلی و مقطعی که با تمییر کتابداران و با گذشت زمان به تدریج حل شدند، آنچه به عنوان معضلی بزرگ پیش روی کانون قرار داشت، مسئله تربیت کادر کتابخانه‌ها بود. از طرفی ذهنیت موسسان کانون چنین بود که: «برای بر خوردار کردن هر چه بیشتر کودک از مواهب فرهنگی متری و آزاد، [باید] نیازهای... کودکان و نوجوانان... دقیقاً شناخته شود و سپس کوشش‌های لازم... پی‌گیرانه دنبال گردد.»^{۱۵} و از طرفی راه حل و ابزار عملی برای تحقق این فکر در اختیار نبود.

افزایش نامنتظر اعضا و مراجعین کتابخانه‌های کودکان (چهار میلیون مراجعه در سراسر کشور) کانون را بر آن داشت تا در صدد چاره‌اندیشی برآید و برای آن که بتواند نیازهای فرهنگی و روزافزون آنها را پاسخگو باشد، گروه آموزشی شکل گرفت.^{۱۶} برنامه آموزش ناچار می‌بایست تکیه را بر علوم انسانی می‌گذاشت «در عین حال که نباید از واقعیات روزمره غافل [می‌ماند].»^{۱۷} در جنب برنامه آموزش دیگری با عنوان «گفتارها» تدارک دیده شد که شامل گفتارهایی در زمینه دانش و ادب و هنر بود. کار گروه آموزش به این طریق آغاز شد و مدیران گروه برای انتخاب کتابدارها مصاحبه‌ها و ضوابطی ترتیب دادند. گذشته از اعضای گروه آموزش از استادان دانشگاه‌ها و یا کسانی که از عهده تفهیم مطالب برآیند نیز استفاده می‌شد. به کتابدارها هم توصیه کردند که بچه‌ها را در اجرای برنامه‌ها شرکت دهند و داستان‌هایی برای داستان‌سرایی برگزینند که پر محتوا باشد و به عنصر نوآوری نیز توجه کنند و دقت کنند که بچه‌ها به کیی کردن صرف عادت نمایند. هیئت بازرسانی نیز تشکیل شد تا کار کتابداران را ارزیابی نمایند و کتابداران هم مکلف شدند روز اجرای برنامه‌ها و نحوه اجرا را قبلاً در جدول مخصوص پر کرده به کانون ارسال دارند.

اما با همه این تدابیر و تمهیدات، پس از گذشت یک سال، دست‌اندرکاران کانون متوجه شدند که «شیوه متعارف آموزش کتابداران [نمی‌تواند] واقف به مقاصدی باشد که برای پرورش کتابداران ضرور است. شیوه متعارف جز فراگیری مکانیکی یک رشته اصول (درست یا نادرست) مجرد و انتزاعی، دور از مسایل زندگی و کار کتابداران، مبتنی بر محفوظات و نوشته‌ها نیست.»^{۱۸} گروه آموزش در سال ۱۳۵۱ برنامه جدیدی را پیش کشید که در آن «اساس کار بر شناخت واقعی و دقیق جامعه کتابدار قرار می‌گرفت. از اوایل مرداد این سال ضمن جلسات روزانه، تحقیقاتی نیز در مورد تمام پدیده‌هایی که کتابدار از جهتی با آنها مربوط می‌شد، به عمل آمد، پس از این مقدمات، با انجام تست‌های ارزیابی، موقعیت کتابداران از جهات نگرش و بینش، موضع طبقاتی، مسایل خصوصی، وضع روحی و... بررسی شد و بنیاد کار بر قابلیت انعطاف آموزش و پرهیز از خشکی و انجماد و آمادگی در تغییر

روش‌ها بر حسب ضرورت و اقتضا قرار گرفت. به همین جهت بنا شد تا شیوه‌ای اتخاذ شود که شرکت کتابدار و نظردهی او در برنامه‌ها، سیر سازمان یافته‌ای بگیرد و سعی بر این شد تا «از آموزش القایی ... احتراز شود و بر نقش پرورش تاکید گردد تا در کتابدار نیروی اجتهاد و اندیشیدن انگیزه شود و خود در پی دست یافتن به آنچه مسائل جدید در برابر او قرار داده بر آید و در این راه گروه آموزشی را راهنمای خود ببیند.»^{۱۹}

به این ترتیب کانون هر روز گام در طریقی تازه می‌گذاشت و شیوه‌ای نوین ابداع می‌کرد تا کودکان و نوجوانان آنچنان تربیت شوند که «مسئولیت‌های خویش را احساس کنند و وجدان حرفه‌ای داشته و از روح کار جمعی برخوردار باشند.»

از جمله ابداعات در خور تحسین کانون، کتابخانه‌های سیار روستایی است. در ابتدا به علت کمبود تعداد دانش‌آموزان هر قریه، کتب محدودی به روستا فرستاده می‌شد. این کتاب‌ها طی مدت کوتاهی مطالعه و اغلب بدون استفاده در گوشه‌ای انبار می‌گردید. «برای جلوگیری از رکود این سرمایه فرهنگی، برنامه منظمی طرح و تدوین شده تا کتب ارسالی به روستا، پس از مطالعه کلیه دانش‌آموزان قریه، با کتب کتابخانه روستای دیگری تعویض شود. در این کتابخانه‌ها، کتاب‌های مناسب یک کتابخانه بزرگ کودک که دقت توسط صاحب‌منظران در هزار و چند نوع متنوع انتخاب شده بود، در داخل صندوق‌های چوبی مخصوصی قرار داده شد، به این ترتیب که در هر صندوق، توزیع منطقی و مناسبی از نظر نوع و محتوی کتاب‌ها انجام شده باشد و برای هر کتابخانه سیار، منطقه عملیاتی معینی مشتمل بر بیش از یکصد قریه پیش‌بینی شد و هر یک از صندوق‌ها در یکی از قریه منطقه عملیاتی توزیع گردید. برنامه طوری تنظیم شده بود که پس از یک ماه محل هر یک از صندوق‌های کتاب با صندوق روستای مجاور تعویض گردد...»^{۲۰}

xxx

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با بیش از یک دهه فعالیت مستمر و پیگیر، اثری به جای ماندنی بر ادبیات و هنر کودکان نهاد. تأسیس کانون بیش از هر چیز، زاده تحولات اجتماعی و نیازهای برآمده از آن بود. فقر شدید در حوزه تولیدات فرهنگی کودکان و افزایش تعداد کودکان نوجوانان باسواد و به تبع آن تشدید نیاز آنان به محصولات فرهنگی مناسب، عواملی بودند که هم انگیزه تأسیس کانون شدند و هم موجب موفقیت آن. موفقیتی که در جلب نظر مخاطبان داخلی و کسب جایگاه بین‌المللی نصیب کانون شد.

هرچند کانون در اجرای برنامه‌ها و تحقق هدف‌هایش فراز و نشیب بسیار طی کرد و در گام‌های نخست با دشواری‌های گوناگون مواجه شد، اما در مجموع بر مشکلاتی چون تربیت کادر فنی و یافتن الگوهای بومی مناسب برای تولیدات فرهنگی، فاتح آمد و فضایی را ایجاد کرد که در آن یک نسل از هنرمندان و نویسندگان جوان حول محور هنر و ادبیات کودک گرد آمدند و ضمن شکوفا کردن

استعدادهای خود، آثاری آفریدند که هم در نوع خود ارزشمند و بی نظیر بود و هم به عنوان الگوهای مناسب مورد استفاده دیگر هنرمندان و نویسندگان واقع شد. از بُعد اجتماعی نیز تجربه کانون نشان داد که هنرمندان و فرهنگیان با گرایش‌های گوناگون فکری و مسلکی می‌توانند همزیستی مسالمت آمیزی داشته باشند و در پی تحقق هدف‌های مشترک با یکدیگر همکاری نمایند.

یادداشت‌ها

- ۱- لیلی ایمن، توران میرهادی و مهدخت دولت‌آبادی، گذری در ادبیات کودکان، شورای کتاب کودک تهران، ۱۳۵۴، ص ۲۷.
- ۲- منصورحسین زاده، تاریخ مجلات کودکان و نوجوانان از آغاز تا پیروزی انقلاب مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای، تهران ۱۳۷۰، ص ۲۸.
- ۳- کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، انتشارات روابط عمومی کانون.
- ۴- گزارش سالانه کانون، سال ۱۳۴۸.
- ۵- کانون پرورش فکری ...
- ۶- سیروس طاهباز، «کوشش‌های کانون پرورش فکری و نوجوانان در زمینه تهیه کتاب و گسترش کتابخوانی»، فصلنامه کانون شماره ۲۳، دوره اول ص ۱۹۲-۱۸۲.
- ۷- همان.
- ۸- گزارش سالانه کانون، سال ۱۳۴۸.
- ۹- سیروس طاهباز، «کوشش‌های کانون...».
- ۱۰- کانون پرورش فکری ...
- ۱۱- همان.
- ۱۲- لیلی امیرارجمند، «کتاب، نقطه حرکت و پایه ارزشمندی است برای تمامی فعالیت‌ها»، فصلنامه کانون، شماره اول، دوره اول، ص ۱۹-۵.
- ۱۳- مصاحبه با منیره فریورچماوندی، کارنامه کانون، شماره ۲، دوره پنجم، ص ۹۶.
- ۱۴- گفتگو با مینا حقیقی، کارنامه کانون، دوره چهارم، بهمن ۱۳۵۰.
- ۱۵- سخنرانی لیلی امیرارجمند، کارنامه کانون، شماره ۳، دوره چهارم، ص ۱-۲.
- ۱۶- گزارش سالانه کانون، سال ۱۳۵۰، ص ۵۸.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- گزارش سالانه کانون، سال ۱۳۵۱، ص ۳۳.
- ۱۹- همان.